

یخچال-پارتی!

«آتشکار» و اکران این روزهای آخر سال

چاپ شده در : روزنامه روزگار

زمان انتشار : اسفند ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" و در همین دوره کوتاه چاپ این مطلب، "روزگار" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

حتماً برایتان پیش آمده که بعد از مدتی بریز و پاش و مهمانی خانوادگی و دوستانه و غیره، به یک وعده غذای خلوت خانگی برسید که در آن، چیزی جز مانده های مختلف یکی دو شب گذشته، سر نمی شود. در اصطلاح عامیانه و محاوره ای، به این وعده غذا «آنچه گذشت» یا «یخچال-پارتی» گفته می شود و نمونه ی بهتر آن را می توانید در عملکرد و تصمیم گیری معاونت سینمایی وزارت ارشاد و شورای صنفی حرف گوش کن کنونی اش ببینید که فیلم های مختلفی را از گوشه و کنار این سینمای مظلوم و ضربه پذیر از هر سمت و سو، گرد آورده اند و در فصلی مرده و بی رونق، بعد از جشنواره فجر و پیش از تعطیلات نوروزی همزمان با تب و تاب خرید و خانه تکانی و صف بانک در این ایام پیش از عید که وقت و رمقی برای سینما رفتن مردم باقی نمی ماند، در مجموعه ای بسیار بی حساب و کتاب، پراکنده و پرتعداد (در حال حاضر در مجموع ۱۴ فیلم مختلف اکران اول، روی پرده ی سینماهای تهران و شهرستان هاست!) روانه ی سالن ها کرده اند. بدیهی است که این میان، دل مان برای امثال «داماد خجالتی» نمونه ی دیگری از هنر و چیره دستی آقای مدرس سینما آرش معیریان با بازیگران و اله مان ها و گریم ها و پوستری که فرقی نمی کند معیریان آن را بسازد یا مثلاً قدرت ... صلح میرزایی یا سعید سهیلی نمی سوزد. یا احیاناً نگران و دلواپس «کلاتری غیرانتفاعی» نیستیم که معلوم نیست چه طور این سینما چنین استعداد غریبی برای کشتن

استعدادها دارد که یدا... صمدی باسابقه و سازنده ی فیلم های ماندگاری مانند «ایستگاه» و «مردی که زیاد می دانست»، با چنین معجون و ملغمه ای به سینما بازگشته. دغدغه ی اصلی تر ما و هر دوستدار سینمای درست و اثرگذار، طبعاً شامل حال فیلم هایی چون «پرسه در مه» بهرام توکلی، «حوالی اتوبان» سیاوش اسعدی و به ویژه «آتشکار» محسن امیریوسفی می شود که هر کدام در شرایط مناسب می توانستند فروش و مهم تر از آن، «توجه» بیشتری را به خود جلب کنند. نکته ی تناقض آمیز این است که هر سه فیلم با طرح دلمشغولی های اجتماعی، فرهنگی و حتی روانشناختی، برای آن که به دردی بخورند، به تأثیر گسترده بر اقشار مختلف مردم نیاز دارند یا بهتر است بگوییم به این هدف شکل گرفته اند تا نگاه موجود و رایج نسبت به - به ترتیب- زندگی خصوصی هنرمندان، مسئله ی ارتقاء طبقه ی اجتماعی و پدیده ی پزشکی ساده اما بیهوده تابوشده ای مانند وازکتومی را اگر شده در ابعادی کوچک، تغییر دهند و برای ایجاد جذابیت به منظور طرح این حرف ها، از بازیگران شاخص تا شیوه های خاص روایت در هر سه فیلم، بهره های ویژه و وافر برده شده. اما با این اکران مرده، بعید به نظر می رسد که حتی خیر وجود و نمایش چنین فیلم هایی به درستی به مردم ما برسد؛ چه برسد به جریان تأثیرگذاری در این جامعه و زمانه! همه ی اینها در حالی است که تازه از اشاره به فیلم بی آزار و معقولی چون «برخورد خیلی نزدیک» و فیلم ظاهراً به خصوصی چون «طاووس های بی پر» که بازیگر اصلی و بازیگردانش فریبرز عرب نیا به آن امیدهایی دارد و متأسفانه هنوز فرصت تماشایش را نیافته ام، صرفنظر کردم. ولی واقعیت کلی و قطعی این است که وقتی یک مقطع زمانی از سال برای بیرون آوردن «طفیلی»ها مناسب تر است، فیلم های شاخص را نباید حرام و قربانی کرد. آدم شام خوش طبخ و تر و تازه اش را که وسط یخچال-پارتی سرو نمی کند!